

سحاب

دیداری بازبان شناسان

مجموعه گفت وگو

دفتر اول

انتخاب و ترجمه بابک شریف



دیداری با زبان‌شناسان

مجموعه گفت‌وگو

دفتر اول

کتاب بهار ۶۱

زبان‌شناسی ۲

دیداری با زبان‌شناسان

مجموعه گفت‌وگو

دفتر اول

انتخاب و ترجمه

بابک شریف

ستاره

تهران ۱۴۰۰

دیداری با زبان شناسان

مجموعه گفت‌وگو

دفتر اول

انتخاب و ترجمه بابک شریف

ویراسته مرضیه نکوکار

چاپ اول ۱۴۰۰

شمارگان ۳۰۰

صفحه‌آرا: مریم درخشان گلریز

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۷-۲۸-۶

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

سرشناسه:

شریف، بابک، ۱۳۵۳ -، گردآورنده، مترجم

عنوان و نام پدیدآور:

دیداری با زبان شناسان / انتخاب و ترجمه بابک شریف، ویراستار مرضیه نکوکار.

مشخصات نشر:

تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری:

دوازده، ۲۵۹ص.

فروست:

کتاب بهار؛ ۶۱، زبان شناسی؛ ۲.

شابک:

۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۷-۲۸-۶

وضعیت فهرست نویسی:

فیبا

یادداشت:

عنوان دیگر: دیداری با زبان شناسان: مجموعه گفت‌وگو، دفتر اول.

یادداشت:

دیداری با زبان شناسان: مجموعه گفت‌وگو، دفتر اول.

موضوع:

زبان شناسان -- مصاحبه‌ها

موضوع:

Linguists -- Interviews

موضوع:

زبان شناسی

موضوع:

Linguistics

رده بندی کنگره:

p۴۹

رده بندی دیویی:

۴۱۰/۸

شماره کتاب شناسی ملی:

۷۵۷۸۶۶۰

وضعیت رکورد:

فیبا

فهرست

یادداشت مترجم.....	هفت
منابع گفت‌وگوها.....	یازده
نقش و ساختار در زبان‌شناسی در کلام آندره مارتینه.....	۱
واجی‌ها و وایی‌ها در گفت‌وگو با کنث پایک.....	۲۷
رده‌شناسی زبان‌های جهان در گفت‌وگو با جوزف گرینبرگ.....	۴۷
دانشنامهٔ ایرانیکا در گفت‌وگو با احسان یارشاطر.....	۸۵
جامعه‌زبان‌شناسی تعاملی در گفت‌وگو با جان گامپرز.....	۱۰۳
زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند در گفت‌وگو با مایکل هلیدی.....	۱۳۳
آواهای مردم جهان در گفت‌وگو با پیتز لدی فوگد.....	۱۵۹
زبان‌شناسی اجتماعی در گفت‌وگو با ویلیام لیوو.....	۱۷۵
استاد و کنش او: گفت‌وگو با نوآم چامسکی.....	۱۸۱
معنی‌شناسی قالبی در گفت‌وگو با چارلز فیلمور.....	۲۱۹
واژه‌نامهٔ فارسی-انگلیسی.....	۲۴۷
نمایهٔ نام‌ها.....	۲۵۵

یادداشت مترجم

فهم و درک عمیق اندیشه‌ها بدون اطلاع از احوالات و تجارب شخصی صاحبان اندیشه، اگر نگوییم ناممکن، دست‌کم ناتمام است. اما اندیشمندان معمولاً دستاوردهای علمی خود را در قالب کتاب، مقاله و سخنرانی عرضه می‌کنند و طبعاً این قالب‌های رسمی و دانشگاهی مجال حدیث نفس نیست. بنابراین گفت‌وگو با دانشمندان فرصتی را برای بیان برخی ناگفته‌های آنان از زندگی علمی و احیاناً شخصی‌شان فراهم می‌کند و زبان‌شناسان نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

مجلد پیش‌رو نخستین جلد از مجموعه گفت‌وگوها با تعدادی از زبان‌شناسان نامدار معاصر است. برخی از این زبان‌شناسان صاحب مکتب یا نظریه و برخی دیگر، به‌سبب پژوهش‌ها و تألیفات خود، در یک یا چند شاخه تخصصی تأثیرگذار بوده‌اند. گفت‌وگوها به‌ترتیب تاریخ تولد گفت‌وگوшوندگان مرتب شده است. پیش از هر گفت‌وگو، تاریخ گفت‌وگو و شرح حال مختصری از زندگی و آثار زبان‌شناس موردنظر آمده است. در مواردی که گفت‌وگو حاوی اشاراتی به گفت‌وگوکننده بوده، نام او نیز در ابتدای گفت‌وگو ذکر شده است.

گفت‌وگوها از منابع مختلف چاپی و اینترنتی گردآوری و ترجمه شده‌اند و در نتیجه از جهات گوناگونی، مانند طول گفت‌وگو، نحوه گفت‌وگو (شفاهی یا کتبی)، اهلیت گفت‌وگوکننده در رشته موردبحث، و نوع پرسش‌ها، با هم تفاوت دارند. گفت‌وگوهای کوتاه‌تر بیشتر درباره موضوعی مشخص یا کلی و گفت‌وگوهای بلندتر، علاوه بر طرح موضوعات و پرسش‌های متنوع، حاوی اشارات یا خاطراتی از زندگی زبان‌شناسان است.

گفت‌وگوшوندگان گاه به فراخور سخن، به اظهارنظر درباره افکار دیگر دانشمندان همان حوزه پرداخته و گاه به درخواست گفت‌وگوکنندگان، کتاب‌هایی را در حوزه تخصص خود برای مطالعه

خوانندگان معرفی کرده‌اند که برای اهل تحقیق بسیار مغتنم است. همچنین در بسیاری از گفت‌وگوها به جدیدترین پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع مورد بحث اشاره شده است.

متخصصان و دانش‌پژوهان در هر شاخه‌ای از زبان‌شناسی با رجوع به این اثر دوجلدی قطعاً به موضوعات و مباحثی بر خواهند خورد که در جامعه زبان‌شناسی ایران کمتر کاوش و بررسی شده است. در عین حال، مطالعه کتاب حاضر پیشنهاد مناسبی برای هرکسی است که بخواهد با زبان‌شناسانی آشنا شود که وقت یا حوصله مطالعه آثار آنان را ندارد. گذشته از همه فواید یادشده، مجموعه این گفت‌وگوها را می‌توان منظره‌ای غیرحضورى یا: به تعبیر رابرت هاجینز^۱، گفت‌وگوی بزرگ^۲ میان زبان‌شناسان بزرگ دانست که در طی آن، ضمن دفاع از آرای خود، به نقد افکار سایر اندیشمندان این رشته می‌پردازند و امکان و فرصت مقایسه و سنجش اندیشه‌ها را برای خواننده فراهم می‌کنند. البته قطعاً جای برخی زبان‌شناسان سرشناس روزگار ما نیز در این مناظره خالی است که متأسفانه نتوانستم گفت‌وگویی با آنان را پیدا کنم.

در میان گفت‌وگوشوندگان، سه تن — با آنکه به معنی اخص کلمه، زبان‌شناس نبوده‌اند — هریک به دلیلی برای درج در این کتاب انتخاب شده‌اند: در جلد اول، مرحوم احسان یارشاطر هم به مناسبت تخصص ایشان در زبان‌های ایرانی و هم از آن‌رو که نسبت به سایر زبان‌شناسان نامدار ایرانی، پیش‌تر، از ایشان مصاحبه‌های مفصّلی در نشریات و جشن‌نامه‌ها منتشر شده است؛ و در جلد دوم، نخست اومبرتو اکو، به نیت ادای حق نشانه‌شناسی که ربط و نسبت وثیقی با زبان‌شناسی دارد و در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، زیر مجموعه همین رشته محسوب می‌شود، و دیگری جان سرل که از بزرگ‌ترین فیلسوفان زنده دنیاست و نظریه کنش‌های گفتاری او تأثیر ماندگاری در دانش معنی‌شناسی داشته است.

در طی گفت‌وگوها، علاوه بر ذکر نام دانشمندان حوزه‌های مختلف علمی، به مفاهیم و اصطلاحاتی از شاخه‌های علمی گوناگونی از جمله فلسفه، ریاضیات، علوم شناختی و جز آن اشاره شده است که گاه فهم مطلب را برای خواننده غیرمتخصص دشوار می‌سازد. در چنین مواردی، سال تولد و وفات و تخصص آن افراد و همچنین تعریف کوتاهی از مفهوم یا اصطلاح مورد نظر در پانویس آمده است. البته در این گفت‌وگوها طبیعتاً اصطلاحات زبان‌شناسی فراوانی نیز به کار رفته است، اما از آنجا که آشنایی با مقدمات زبان‌شناسی را برای خوانندگان کتاب مفروض گرفته‌ایم، تنها اندکی از اصطلاحات بسیار تخصصی را در پانویس تعریف کرده‌ایم. تعدادی از متن‌های اصلی نیز شامل پانویس‌هایی بوده است و بنابراین یادداشت‌های مترجم با نشانه (— م) مشخص شده است.

در ترجمه گفت‌وگوها، خصوصاً در گفت‌وگوهای شفاهی، لحن و نثر گفتاری تا حد امکان رعایت

۱. Robert Maynard Hutchins (1899-1977)؛ فیلسوف امریکایی و سروراستار مجموعه کتاب‌های بزرگ مغرب‌زمین

شده است. همچنین در برابرگزینی برای واژه‌های تخصصی از واژه‌سازی پرهیز کرده‌ام، مگر در مواردی که معادل رایج یا جافتاده‌ای نیافته‌ام یا معادل موجود را دارای نارسایی‌هایی دیده‌ام. ضمناً گاهی برای اصطلاحی که در بیش از یک گفت‌وگو به کار رفته است، دو معادل متفاوت آورده‌ام که هریک در جای خود برای ادای مقصود گویا تر به نظر می‌رسند. در اینجا ذکر توضیحی درباره یکی دو بر ساخته مترجم خالی از مناسبت نیست:

واژه **grammar** از پرکاربردترین واژه‌های زبان‌شناسی است و معادل جافتاده آن «دستور» است که در این ترجمه نیز بارها به کار رفته است، اما در مواردی برای رفع ابهام احتمالی، این واژه (که به معنی فرمان نیز هست) از معادل «دستور زبان» (به صورت سرهم) و صورت جمع آن یعنی «دستور زبان‌ها» (و نه دستورهای زبان) استفاده کرده‌ام. واژه دیگر **sociolinguistics** است که معادل رایج آن «زبان‌شناسی اجتماعی» است، اما از آنجاکه این معادل گروه نحوی است، نه واژه و برای ساخت صفت از آن (در برابر **sociolinguistic**)، در بهترین حالت، به گروه نحوی «زبان‌شناختی اجتماعی» می‌رسیم که علاوه بر طولانی بودن، آن وحدت مفهومی را القا نمی‌کند، برای رفع این مشکل، در برخی از گفت‌وگوها، واژه «جامعه‌زبان‌شناسی» و در حالت وصفی آن، «جامعه‌زبان‌شناختی» را به کار برده‌ام. ضبط نام گفت‌وگوشوندگان و سایر اسامی خاص عمدتاً براساس تلفظ آنها در زبان مبدأ صورت گرفته است و بنابراین گاه با ضبط مشهور آنها در متون فارسی متفاوت است، اما در برخی موارد که ضبط صحیح‌تر (مثلاً موریس هلی به جای موریس هله) ممکن بود موجب «آشنایی زدایی» خواننده شود، همان صورت متداول به کار رفته است. رسم الخط به کار رفته در کتاب نیز براساس شیوه مختار ناشر است که گرچه منطبق بر سلیقه مترجم نیست، اما قاعده‌مند و یکدست اعمال شده است.

در پایان مایلیم مراتب امتنان خود را از مدیر محترم انتشارات «کتاب بهار»، آقای مهندس احمد خندان، ابراز کنم که از نشر این اثر نسبتاً حجیم استقبال و مراحل آماده‌سازی آن را با دقت و وسواس دنبال کردند. همچنین از خانم مرضیه نکوکار سپاسگزارم که ویرایش این ترجمه را با حوصله و تیزبینی به انجام رساندند و بسیاری از ناهمواری‌های آن را زدودند. و سرانجام باید از نخستین خواننده این ترجمه، یعنی همسر عزیزم، تشکر کنم که مشوق من در این کار بوده و بخش اعظم گفت‌وگوهای این مجلد را، ضمن مقابله با اصل، موشکافانه خواندند و نکات ارزشمند فراوانی را به مترجم گوش زد کردند.

بابک شریف

بهمن ۱۳۹۹

Function and Structure in Linguistics

Andre Martinet

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/514938>

An Interview with Kenneth Pike

<https://www.journals.uchicago.edu/doi/pdf/10.1086/204277>

An Interview with Joseph Greenberg

Author: Paul Newman

Source: *Current Anthropology*, Vol. 32, No. 4 (Aug.-Oct., 1991), pp. 453-467

Published by: The University of Chicago Press on behalf of Wenner-Gren Foundation for Anthropological Research

Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/2743824>

Interview with Dr. Yarshater

Authors: William L. Hanaway and Ehsan Yarshater

Source: *Iranian Studies*, Vol. 31, No. 3/4, A Review of the "Encyclopaedia Iranica" (Summer -Autumn, 1998), pp. 313-323

Published by: Taylor & Francis, Ltd. on behalf of International Society for Iranian Studies

Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/4311169>

A Discussion with John J. Gumperz

<https://www.lib.berkeley.edu/ANTH/emeritus/gumperz/gumpc.pdf>

Interview with M. A. K. Halliday

https://www.researchgate.net/publication/26361106_Interview_with_M_A_K_Halliday_Car_diff_July_1998

An interview with Peter Ladefoged

Alan S. Kaye (2006). An interview with Peter Ladefoged. *Journal of the International Phonetic Association*, 36, pp 137-144 doi:10.1017/S0025100306002519

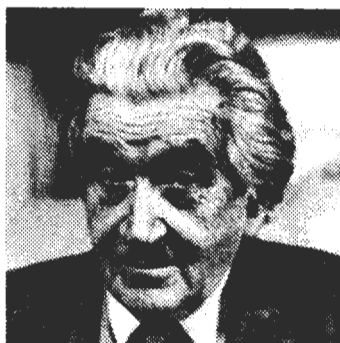
Sociolinguistics: an interview with William Labov. *Revista Virtual de Estudos da Linguagem - ReVEL*. Vol. 5, n. 9, agosto de 2007. ISSN 1678-8931 [www.revel.inf.br].

The master and his performance: An interview with Noam Chomsky

Walter de Gruyter GmbH & Co. KG

DOI: <https://doi.org/10.1515/iprg.2004.009>

Discussing frame semantics: The state of the art, an interview with Charles J. Fillmore
Review of Cognitive Linguistics 8:1 (2010), 157-176. doi 10.1075/ml.8.1.06



نقش و ساختار در زبان‌شناسی

در کلام

آندره مارتینه^۱

آندره مارتینه (۱۹۰۸-۱۹۹۹)، زبان‌شناس نامدار نقش‌گرا، در فرانسه چشم به جهان گشود. مدرک دکتری خود را در سال ۱۹۳۷ و با ارائه دو پایان‌نامه دریافت کرد: یکی مشددسازی همخوان‌ها با منشأ عاطفی در زبان‌های ژرمنی^۱، و دیگری واج‌شناسی واژه در زبان دانمارکی^۲. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۶ مدیر مطالعات واج‌شناسی در مدرسه عملی پژوهش‌های عالی^۳ بود. پس از جنگ جهانی دوم به نیویورک رفت و تا سال ۱۹۵۵ در آنجا اقامت داشت. در نیویورک تا پایان سال ۱۹۴۸ مدیر انجمن زبان میانجی جهانی^۴ بود. در دانشگاه کلمبیا نیز به تدریس پرداخت و از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ مدیر گروه زبان‌شناسی بود و مدتی نیز سردبیری مجله *Word* را برعهده داشت. در سال ۱۹۵۵ به سمت قبلی خود در مدرسه عملی پژوهش‌های عالی بازگشت و عهده‌دار کرسی زبان‌شناسی همگانی در سوربن و سپس در دانشگاه دکارت پاریس^۵ شد. وی فعالیت حرفه‌ای خود را با ریاست انجمن زبان‌شناسی اروپا و تأسیس انجمن زبان‌شناسی نقش‌گرا و مجله *La Linguistique* پی گرفت. مکتب زبان‌شناسی پراگ از حوزه‌های مهم تأثیرگذاری مارتینه بود. وی از پیشگامان رویکرد نقش‌گرا نسبت به نحو به‌شمار می‌آید که دیدگاه‌هایش به مناقشه با نوآم چامسکی منجر شد. مارتینه بیش از بیست کتاب تألیف کرد که مجموعه وسیعی از موضوعات، از زبان‌شناسی تاریخی گرفته تا نظریه زبان‌شناسی همگانی، را دربر می‌گیرد. شناخته‌ترین اثر وی مبانی زبان‌شناسی عمومی^۶ (۱۹۶۰) به هفده زبان، از جمله فارسی، ترجمه شده است و یک نسل از دانشجویان را در فرانسه و سایر نقاط دنیا تحت تأثیر خود

1. *La gémination consonantique d'origine expressive dans les langues germaniques*
2. *La phonologie du mot en danois*
3. *École pratique des hautes études*
4. *International Auxiliary Language Association*
5. *Université Paris 5 René Descartes*
6. *Éléments de linguistique générale*

گرفت. برخی دیگر از آثار او عبارت‌اند از: اقتصاد تحولات آوایی^۱ (۱۹۵۵) (عنوان ترجمه فارسی: تراز دگرگونی‌های آوایی)، نحو همگانی^۲ (۱۹۸۵)، نقش و پویایی زبان^۳ (۱۹۸۹)، و زندگی‌نامه خودنوشت فکری او با عنوان خاطرات یک زبان‌شناس: زیستن با زبان‌ها^۴ (۱۹۹۳). از شاگردان ایرانی مارتینه می‌توان از مرحوم دکتر هرمز میلانیان، مرحوم استاد ابوالحسن نجفی، مرحومه دکتر گیتی دیهیم، و دکتر علی‌اشرف صادقی نام برد. آثار زیر از وی به فارسی منتشر شده است:

— مبانی زبان‌شناسی عمومی: اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا، ترجمه هرمز میلانیان، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۰.

— تراز دگرگونی‌های آوایی: جستاری در واج‌شناسی درزمانی، ترجمه هرمز میلانیان، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۰.

مارتینه در سال ۱۳۴۹ سفری به ایران کرد و دو بار در دانشگاه تهران به زبان انگلیسی سخنرانی کرد. از آنجاکه از وی گفت‌وگویی مناسب ترجمه (حتی به زبان فرانسه) نیافتیم، متن تلفیق‌شده دو سخنرانی مذکور را — که گرچه گفت‌وگو نیست، به هر روی حاصل یک «دیدار» است — برای ترجمه و درج در این کتاب انتخاب کردیم. مارتینه در سخنان خود نقش‌گرایی را مکمل و درطول ساخت‌گرایی و نه درعرض آن معرفی می‌کند.

جناب رئیس، خانم‌ها و آقایان،

اگر بخواهیم وضعیت فعلی را در زبان‌شناسی فهم کنیم، لازم بلکه واجب است ارزش‌های ساختار، ساختاری، و ساختارگرایی^۵ را به دقت مشخص کنیم. البته این بدان معنا نیست که قرار است بنده در اینجا خطابه‌ای درباب ریشه‌شناسی این الفاظ ایراد نمایم. همچنین قصد ندارم مشخص کنم که فلان مکتب، بیش از سایر مکاتب، شایسته عنوان ساختارگرا یا ساختاری است. ما در هیچ شرایطی نباید اهل تجویز باشیم. فقط می‌خواهیم ببینیم مردم چه می‌کنند و چه می‌گویند و احياناً نسبت به خلط و اشتباهات ناشی از اصطلاح‌شناسی به مبتدیان هشدار دهیم.

برای فهم بهتر اصطلاح ساختارگرایی در زبان‌شناسی شاید خالی از فایده نباشد که چند کلمه‌ای درباره ساختارگرایی در سایر حوزه‌ها عرض کنم و ذکری نیز از مکاتب زبان‌شناسی که ساختارگرا نیستند به میان آورم. در فرانسه و سایر نقاط اروپا اصطلاح ساختارگرایی اخیراً برای اطلاق به یک مکتب فکری

1. *Économie des changements phonétiques*

3. *Fonction et dynamique des langues*

5. structuralism

2. *Syntaxe générale*

4. *Mémoires d'un linguiste, vivre les langues*

به کار رفته است که از قضا در میان اندیشمندان حوزه‌های ادبیات و فلسفه بسیار باب روز است. برداشت من این است که این مکتب ساختارگرایی هم‌اکنون رو به افول است، اما با این حال، شایسته بررسی است. رولان بارت^۱ و میشل فوکو^۲ از جمله رهبران فکری این مکتب‌اند. این شاخه ساختارگرایی بی‌شک از ساختارگرایی زبان‌شناختی یا از وجه خاصی از ساختارگرایی زبان‌شناختی سرچشمه گرفته و تکوین و تحول آن نیز مسیرهایی را طی کرده است که چندان بی‌شباهت به مسیرهای طی‌شده زبان‌شناسان ساختارگرا نیست، گرچه تمایزش از زبان‌شناسی برجای خود باقی است. یکی از تفاوت‌های عمده بین این دو ناشی از این واقعیت است که افرادی که در پاریس ساختارگرا نامیده می‌شوند — یا مدعی آن‌اند — بیشتر تسلیم یک دیدگاه فلسفی می‌شوند تا اینکه بکوشند چارچوبی نظری برای توصیف و تحلیل واقعیت‌ها ایجاد کنند. ساختارگرایی مدرن رایج در حلقه‌های فلسفی و ادبی در فرانسه از تعالیم لوی — استروس^۳ و در بنیاد از رومن یاکوبسن^۴ نشئت گرفته است. یاکوبسن به مکتب ساختارگرایی تعلق دارد — یا داشت — هرچند از ساختارگرایانی بود که کمترین ذهنیت علمی را داشت. در زبان‌شناس بودنش البته شکی نیست، ولی دغدغه اصلی‌اش، یعنی نقطه عزیمتش، زبان‌شناسی نبود. در مکتب زبان‌شناسی پراگ، تروبتسکوی^۵ زبان‌شناس و یاکوبسن، در آغاز، متخصص ادبیات بود.

یکی از نقاط عمده تفاوت بین این ساختارگرایی ادبی و فلسفی با ساختارگرایی زبان‌شناختی، تأکید آن بر رویکرد غیرتاریخی به اشیا و امور بود. مخالفان نظریه‌های ساختارگرا معمولاً مورخانی هستند که ساختارگرایی را به سبب ضدتاریخی بودنش رد می‌کنند. درست است که ساختارگرایی زبان‌شناختی یکسره از ضدتاریخ‌گرایی برکنار نیست، ولی اگر موقعیت امروز فرانسه را در نظر بگیریم، از یک سو، ضدتاریخ‌گرایی را در نزد ساختارگرایی ادبی و فلسفی و از دیگر سو و در مقابل آن، رد قاطع ضدتاریخ‌گرایی آزسوی نمایندگان زبان‌شناسی ساختارگرا را داریم.

خوب، این از ساختارگرایی در ساحت غیرزبان‌شناختی‌اش. اینک به زبان‌شناسی غیرساختارگرا می‌پردازیم. شاخه غیرساختارگرایی زبان‌شناسی را امروزه اساساً زبان‌شناسانی تشکیل می‌دهند که می‌توان آنان را گشتاری — زایشی^۶ خوانند. همچنین می‌توانیم تنی چند از افراد غیرساختارگرا را برشمрим

۱. Roland Barthes (1915-1980)؛ نظریه‌پرداز ادبی، فیلسوف، منتقد، و نشانه‌شناس فرانسوی. — م.

۲. Michel Foucault (1926-1984)؛ فیلسوف، تاریخ‌نگار اندیشه، و منتقد ادبی فرانسوی. — م.

۳. Claude Levi-Strauss (1908-2009)؛ انسان‌شناس و قوم‌شناس فرانسوی. — م.

۴. Roman Jakobson (1896-1982)؛ زبان‌شناس و نظریه‌پرداز ادبی روس. — م.

۵. Nikolai Trubetzkoy (1890-1938)؛ زبان‌شناس و مورخ روس. — م.

که مشغول نوعی زبان‌شناسی هستند که بدم نمی‌آید آن را زبان‌شناسی لغت‌شناختی^۱ بنامم، ولی تفاوت اصلی همان چیزی است که ساختارگرایان را در مقابل زبان‌شناسان مکتب گشتاری-زایشی قرار می‌دهد. تقابل بین این دو شاخه زبان‌شناسی، از دید بنده، تقابلی کلی است؛ یعنی هیچ راهی برای آشتی دادن بین این دو نیست. در اواخر دهه ۱۹۵۰، وقتی نخستین تولیدات فکری چامسکی و اندیشه‌پردازی‌های جدید هریس^۲ را در مطالعه گرفتم، به نظر می‌رسید این امکان وجود داشته باشد که زبان‌شناسی ساختارگرایی سنتی از توجه به شیوه‌های گشتاری و زایشی بهره‌ای ببرد. اما اکنون گمان نمی‌کنم این امر میسر باشد، زیرا به مجرد آنکه مبانی بنیادی مکتب زایشی عرضه شد، آشکارا مشخص شد که در یک سو، زبان‌شناسی ساختاری را داریم که من آن را «زبان‌شناسی زبان‌ها» می‌نامم و در طرف دیگر، زبان‌شناسی منطقیون قرار دارد. زبان‌شناسی زبان‌ها بر اهمیت تفاوت بین زبان‌ها و نیز بر اهمیت محدودسازی مشاهدات زبان‌شناس تأکید می‌کند. زبان‌شناسان ساختاری، زبان و زبان‌ها را موضوع اصلی علم خود می‌دانند و بر مشاهده واقعیات‌های زبانی تأکید می‌ورزند، درحالی‌که نمایندگان مکتب گشتاری کار خود را از دیدگاهی منطقی آغاز می‌کنند و چون اعتقاد راسخ به واحد بودن منطق دارند، درصدد بسط این وحدت به حوزه زبان‌اند و در نتیجه تنوع زبان را نادیده می‌انگارند. به تصور اعضای گروه نخست، تفاوت زبان‌ها اتفاقی نیست، بلکه طبیعت و ماهیت زبان بر این بنیاد نهاده شده است که باید از طریق زبان‌های مختلف متجلی شود. این همان زبان‌شناسی زبان‌هاست. به نظر بنده بین این دو مکتب شکافی پرشدنی حایل است.

اینک باید به وجوه مشترک بین مکاتب و نحله‌های مختلفی اشاره کنیم که می‌توان آنها را ساختارگرا نامید. واقعیت این است که مکاتبی از این دست بسیارند و مشترکات ناچیزی دارند. علاقه‌مندان به ساختارگرایی زبانی در اصل به مکاتب فکری بسیار متفاوتی متعلق‌اند. از جمله باید به مکتب ساختارگرایی پراگ، مکتب ساختارگرایی دانمارک، مکتب ساختارگرایی بریتانیا، و صدا البته مکتب امریکا اشاره کنیم که همیشه خوش دارم آن را مکتب بلومفیلد^۳ بنامم، زیرا رهبر آن بی‌گمان بلومفیلد بود و کتاب زبان او به انجیل این مکتب بدل شد. تمام این مکاتب در برخی کارها و برخی روش‌ها مشترک‌اند که یکی از آنها مفهوم جانشین‌سازی^۴ است. جانشین‌سازی عبارت است از رودرو قرار دادن عناصر زبانی یا همان اجزای برگرفته از پیکره و کنار هم نهادن عناصری که از هر جهت شباهت دارند،

1. philological

۲. Zellig Harris (1909-1992)؛ زبان‌شناس امریکایی. - م.

۳. Leonard Bloomfield (1887-1949)؛ زبان‌شناس امریکایی. - م.

4. commutation

جز از یک جهت که باید بررسی شود. اصطلاح جانشین‌سازی ابداع مکتب پراگ نبود، بلکه بعدها یلمزلف^۱ آن را وضع کرد. با این حال، روال جانشین‌سازی در تمام مکاتب عمومیت یافت. حتی اگر لفظ جانشین‌سازی به کار نرود، می‌دانیم که برای تعیین الگوی واجی زبان باید با عناصر موسوم به جفت کمینه^۲ کار کنیم. استفاده از جفت‌های کمینه در عمل همان انجام دادن جانشین‌سازی است، اما جانشین‌سازی را می‌توان هم برای به‌دست آوردن اطلاعات درباره نظام واجی یک زبان و هم برای به‌دست آوردن اطلاعات درباره بقیه بخش‌های زبان انجام داد. این واقعیت که مکاتب مختلف در عمل کردن به شیوه جانشین‌سازی اشتراک نظر دارند، پژوهش در این حوزه را برای عموم میسر ساخته است: مواد کشف‌شده و تحلیل‌های صورت‌گرفته در یک گوشه به آسانی قابل انتقال و استفاده در گوشه دیگر است، مشروط به آن که اصطلاحات را تغییر دهیم. مثلاً واژه واج‌گونه^۳، که برخی زبان‌شناسان به کار می‌برند، برای نمایندگان سایر مکاتب زبان‌شناسی نیز قابل فهم است، ولی به جایش گونه‌های بافتی^۴ یا گونه‌های تکمیلی^۵ می‌گویند. در یک دوره‌ای من اصطلاح شبه‌هم‌آوا^۶ را به کار می‌بردم. از آنجاکه این اصطلاح به همان چیزی دلالت می‌کرد که جفت کمینه بر آن دلالت می‌کرد، سرانجام از «شبه‌هم‌آوا» دست برداشتم و به همان اصطلاح قبلی رضایت دادم تا عموم خوانندگان سردرگم نشوند. مثال دیگری را در نظر بگیریم، یعنی جایگاه واقعیت آواشناختی^۷ در نزد مکتب پراگ، در نزد مکتب دانمارک، و در نزد مکتب بلومفیلد. در نظر بلومفیلدیان واقعیت آواشناختی واقعیتی زبانی است، اما مکتب دانمارک مدعی است که دقیقاً عکس این مطلب صحیح است، یعنی واقعیت فیزیکی گفتار زبانی نیست؛ در واقع هیچ چیزی زبانی نیست، الا روابط بین واحدها، و واحد هم به صورت نقطه تقاطع شبکه‌ای از روابط تعریف می‌شود. پس واقعیت آواشناختی وجود ندارد. بنابراین در کپنهاگ نمی‌توانستید از phoneme (واج) سخن بگویید چون در phoneme عنصر phone، یعنی آوا، را داریم. عناصر مورد ملاحظه و بررسی، واحدهای تهی هستند. این گونه رد قاطع واقعیت آواشناختی — و همچنین واقعیت معنی‌شناختی — مشخصه دیدگاه دانمارکی (یلمزلفی) است. دیدگاه مکتب پراگ، که دیدگاه فعلی خود بنده نیز هست، این است که بخشی از واقعیت آواشناختی، یعنی بخش معتبر^۸ آن، واقعیت زبانی دارد. پس واژه معتبر از این لحظه کلیدواژه ما خواهد بود. اما چگونه باید معلوم کنیم عنصری معتبر است یا نه؟ از طریق فرایند جانشین‌سازی. هر چند جانشین‌سازی شیوه رایجی بوده است، اما زبان‌شناسان

۱. Louis Hjelmslev (1899-1965)؛ زبان‌شناس دانمارکی. — م.

2. minimal pair

3. allophone

4. contextual variants

5. combinatory variants

6. quasi-homonym

7. phonetic reality

8. relevant

مکاتب مختلف معنی واحدی را به روالِ جانشین‌سازی نسبت نمی‌دادند. از نظر بلومفیلدیان این نوعی ترفند بود و نمی‌خواستند بر این مطلب صحه بگذارند که آنان را قادر می‌سازد تا واج یا تکواژی را تشخیص دهند — و نمی‌توانستند هم صحه بگذارند. یلمزلف و دیگران جانشین‌سازی را برای شناسایی واحدها انجام می‌دادند که نقطه آغاز کار بود. پس می‌بایست این واحدها را به‌نوعی دارای واقعیت فیزیکی بشناسند، زیرا در غیر این صورت، قادر نمی‌بودند تا آنها را شناسایی کنند. ولی به‌مجرد آنکه واحدها شناسایی می‌شدند، تنها واقعیتِ محفوظ‌مانده همان رابطه بین این واحدها بود.

در سال ۱۹۵۱، یلمزلف نظریه سابقش را بازنگری کرد و سرانجام مجدداً مفهومی را به زبان‌شناسی عرضه نمود که جوهر صورت‌یافته^۱ می‌نامید. این مفهوم دقیقاً معادل با چیزی است که عناصر معتبر می‌نامیم، یعنی عناصری دارای واقعیت آواشناختی که به‌اعتبار سودمندی‌شان در امر ارتباط، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. همچنین شایان ذکر است که بلومفیلد سرانجام واج را به‌منزله بسته‌ای از مختصات معتبر به‌رسمیت شناخت. بدین قرار، در سیر تاریخ زبان‌شناسی ساختاری، افراد نهایتاً بر سر اصل اعتبار^۲ توافق کردند.

پیش از بررسی این اصل، که نخستین بار فیلسوف اتریشی کارل بولر^۳ آن را مطرح کرد، مایلم بر این نکته تأکید کنم که واژه *relevancy* (اعتبار)، برخلاف ظاهرش، واژه‌ای بین‌المللی نیست و به دلایل روشن، این واژه را نمی‌توان فرانسوی کرد: *relever* (ایستادن، ایستادن، بالا بردن) در فرانسه واژه‌ای بسیار رایج است و *relevant* صفت فاعلی معمول برای این فعل است، ولی هرگز نمی‌توان به یک نفر فرانسه‌زبان قبولاند که این *“relevant”* به‌معنی همان *relevant* (معتبر) است! من با این مسئله وقتی مواجه شدم که مجبور شدم واژه *“relevant”* در آثار تروبتسکوی را به فرانسه برگردانم. خوب، واژه *“relever”* را که نمی‌شد به‌کار برد، پس چه واژه‌ای می‌توانست معادل مناسبی برای آن باشد؟ نهایتاً به واژه *“pertinent”* (مربوط) رسیدم که واژه بین‌المللی بسیار خوبی نیز هست. عده‌ای واژه *“pertinent”* را در مقابل واژه انگلیسی *“relevant”* و *“pertinence”* یا *“pertinency”* را به‌جای *“relevancy”* به‌کار می‌برند، ولی چون واژه *“relevancy”* از قبل در انگلیسی و در آلمانی وجود داشته است، هرگاه به انگلیسی سخن می‌گویم یا می‌نویسم، همان را به‌کار می‌برم. با این حال، مایلم بر این نکته تأکید کنم که دو واژه *“relevant”* و *“pertinent”* در تداول زبان‌شناسی یک معنی دارند.

به اصل اعتبار بازگردیم، اما از تقریر کاملاً فلسفی آن به روایت بولر می‌گذرم.

همین حالا شما دارید به صحبت‌های کسی گوش می‌کنید که به انگلیسی سخن می‌گوید. اگر

انگلیسی بفهمید، این یعنی که تعلیم یافته‌اید تا عناصر فیزیکی را که در گفتار ادراک می‌کنید به‌نحو معنی تقطیک و مرتب کنید. سه نوع عنصر داریم که فرد تعلیم‌یافته برای فهم یک زبان، به‌طور ناخودآگاه، از هم تمیز می‌دهد: پیش از همه، عناصری هستند که به هویت سخنگو اشاره می‌کنند. فرض کنید امروز مدتی به من گوش کرده‌اید و فردا نیز وقت دارید تا صدایم را بشنوید، ولی این بار، از پشت در بسته. صدایم را خواهید شناخت، زیرا می‌دانید اینها همان صداهایی هستند که من با دهان و اندام‌های گفتارم تولید می‌کنم. اینها عناصری هستند که به من تعلق دارند، که با آنچه ممکن است از سایر افراد بشنوید فرق می‌کنند. در هر نقطه‌ای از گفتار، از این امر آگاه خواهید بود و در همین حین، نشانه‌هایی از حس و حال من را نیز درک می‌کنید که مثلاً نگرانم یا نه، با عصبانیت صحبت می‌کنم یا با صمیمیت، و بر همین قیاس در دیگر موارد. گفته‌های هر گوینده‌ای دربردارنده چنین نشانه‌هایی است که از جامعه‌ای به جامعه دیگر دستخوش تنوع‌اند و بنابراین تا حدی جنبه زبانی دارند. از یک زبان به زبانی دیگر، تفاوت‌هایی در نحوه ابراز احساسات، تفاوت‌هایی در آنچه آهنگ گفتار^۱ می‌خوانیم وجود دارد. ولی از یک منطقه به منطقه دیگری از یک کشور نیز تغییراتی رخ می‌دهد. آهنگ گفتار من ممکن است فرانسوی باشد، اما یگانه آهنگ گفتار فرانسوی نیست، آهنگی است که در زادگاهم یاد گرفته‌ام و در اثر سال‌ها زندگی در پاریس تغییر کرده است و شاید تحت تأثیر سال‌ها زندگی در ایالات متحده و دیگر نقاط نیز قرار گرفته باشد، و اینجاست که سومین عنصر را داریم که به لحاظ زبان‌شناختی بنیادی است و آن چیزی نیست جز پیام.

پیش از آنکه بتوانیم زبانی را تحلیل و توصیف کنیم، باید قادر باشیم مشخص کنیم کدام عناصر دارای واقعیت آواشناختی سهم بی‌واسطه‌ای در پیام دارند. تنها بخشی از گفته، که به معنی دقیق کلمه زبانی تلقی می‌کنیم، آن بخشی است که با پیام متناظر است. این از آن‌روست که تجربه زبانی ما نشان داده است که نقش اصلی زبان ارتباط است. وقتی می‌گوییم «نقش اصلی»، تلویحاً دارم به دیگر نقش‌های زبان نیز اشاره می‌کنم. درواقع در برخی موارد، زبان را نه برای ارتباط بلکه برای حدیث نفس به کار می‌بریم. برخی افراد با خودشان حرف می‌زنند؛ اینها ارتباط برقرار نمی‌کنند، بلکه دارند به‌نحوی میل به ابراز مافی الضمیر را ارضا می‌کنند. خواننده اپرا نیز از زبان بهره می‌گیرد. مثلاً حق داریم نوعی اعتبار زبانی را تصور کنیم که با بل کانتو^۲ متناظر باشد. ممکن است با نظر به آواز، ملاحظه کنیم که صداهای معنی متناسب‌تر از بقیه صداها هستند و بدین ترتیب، اعتبار دیگری را به میان آوریم. ولی به تصور بنده بسیاری با من موافق خواهند بود اگر بگوییم که اعتبار اصلی در زبان، اعتبار ارتباطی است.

حتی وقتی زبان را به منظور حدیث نفس به کار می‌بریم، حتی اگر از قضا تنها هم باشیم، بازی‌ای می‌کنیم که در آن، عمل ارتباط را انجام می‌دهیم. معلم خوب هم کسی است که بخواهد ارتباط برقرار کند و در عین حال، بسیار مشتاق ابراز مافی‌الضمیر هم باشد.

حال که زبان برای ارتباط ساخته شده است، برای توصیف زبان، باید اعتبار ارتباطی را احراز کنیم و سایر اعتبارهای ممکن را برای مقاصد دیگر یا مطالعات دیگر کنار بگذاریم. این بدان معناست که باید نقش^۱ عناصر گوناگون را مطالعه کنیم. مثالی بزنم: ممکن است بگوییم که در انگلیسی، واژه *knock* /nɒk/ را از طریق تفاوت بین /n/ و /m/ از *mock* /mɒk/ تشخیص می‌دهیم. حال براساس مفهوم اعتبار، می‌گوییم که تمایز بین /n/ و /m/ تفاوت بین یک تولید لبی و یک تولید نوک‌زبانی^۲ است و ملاحظه می‌کنیم که واک‌داری یا لرزش چاکنای، که هم در آغاز *knock* و هم *mock* به کار می‌بریم، نامعتبر است. ولی آیا این بدان معناست که نقش هم ندارد؟ چرا، نقش دارد، زیرا به افراد کمک می‌کند تا تفاوت بین *knock* و *mock* را متوجه شوند؛ یعنی تشخیص این دو از هم مشکل‌تر می‌بود اگر به‌هنگام تلفظ /n/ در *knock* و /m/ در *mock* مشخصه واک‌داری را به کار نمی‌بردیم. بنابراین در اینجا لرزش چاکنای نقش دارد، هرچند نقشی فرعی است. بنابراین هدف ما احراز سلسله مراتب نقش‌ها خواهد بود. مسائل مربوط به نقش در حوزه واج‌شناسی به‌خوبی شناخته شده و با دقت قابل‌قبولی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، ولی این بدان معنا نیست که این مسائل تنها در سطح واجی وجود دارند.

حالا موضوع صرف را در نظر بگیریم. تعریف شخص بنده از صرف، که آن را قلمرو عدم اعتبار^۳ می‌دانم، همسو با نظریه‌های دستوریان یونان باستان و لاتین است. صرف عبارت است از: مطالعه تنوعات صوری دال‌ها^۴. مثلاً در انگلیسی، تمایز بین /i/ و /e/ در سطح واجی معتبر است: واژه‌های *sit* و *set* با یکدیگر متفاوت‌اند. این یعنی /i/ از واج‌های انگلیسی است و /e/ نیز در انگلیسی واج است. اکنون اگر صورت *keep-kept* را در نظر بگیریم، آیا حق داریم بگوییم تمایز بین /i/ و /e/ در این مورد نیز معتبر است؟ خیر، چون اگر به جای *kept* می‌گفتیم **keept*، تفاوتی ایجاد نمی‌کرد. البته صورت *keept* صحیح نیست، یعنی صورت سنتی نیست، ولی این بار تمایز بین /i/ و /e/ دیگر معتبر نیست. اکنون به نحو پیردازیم. اگر بگوییم «مرد بیر را کشت» و سپس جای دو واژه «مرد» و «بیر» را عوض کنیم؛ یعنی بگوییم «بیر مرد را کشت»، معنی این گفته اخیر با اولی فرق می‌کند! ولی اگر بگوییم «در روستا مردی بود» و آن را به این صورت تغییر دهیم که «مردی در روستا بود»، عملاً تفاوتی بین این دو وجود ندارد. در یک مورد، محل واژه در جمله معتبر و در دیگری نامعتبر است. اما قضیه همیشه به این

سادگی نیست، یعنی مواردی از نیمه اعتبار هم داریم. ولی باز می‌توانیم سلسله‌مراتبی به نام «اعتبار» را برقرار کنیم و این یعنی نقش در کلیه سطوح زبانی.

ما، در سنت، بین علوم موسوم به طبیعی و علوم انسانی فرق می‌گذاریم؛ در علوم طبیعی، اعتبار از خود شیء حاصل می‌شود. چند نوع اعتبار نیز می‌توان داشت، زیرا هر شیء واحدی را می‌توان از زاویه‌های متعددی در نظر گرفت، مثلاً از نگاه فیزیک‌دان یا شیمی‌دان. اما مطالعه صداها معمولاً به علم صوت‌شناسی^۱ تعلق دارد. حال اگر علوم انسانی را در نظر بگیریم، تصویر عوض می‌شود. این از آن‌روست که نمی‌توانیم رفتار انسان و اغراض و انگیزه‌های انسان را شناسایی کنیم و بالاخره اینکه آنچه به آن علاقه‌مندیم نه رفتار انسان بلکه انگیزه‌هایی است که در پس این رفتار قرار دارد. بنابراین باید در اینجا نیز یک اعتباری را مشخص کنیم.

حال موضوع آواشناسی را در نظر بگیریم. آواهای گفتار بیش از یک قرن است که ثبت و ضبط شده و مورد سنجش علمی قرار گرفته است، ولی ما تمامی پژوهش‌های آواشناختی صورت گرفته در طی قرن گذشته و آغاز قرن حاضر را نادیده خواهیم گرفت، زیرا اصل اعتبار در آنها اعمال نشده است. «آواشناسی» زمانی معنی می‌دهد که بدانیم به دنبال چه هستیم. مثلاً بست چاکنایی [ʔ] بسته به نقشش ممکن است شأن زبانی داشته یا نداشته باشد. در زبان فرانسه، هیچ نقشی ندارد. در زبان آلمانی، نقشش فقط نشان دادن گذر از یک واژه به واژه دیگر است؛ در زبان دانمارکی، نقش زبرنجیری^۲ دارد؛ و بالاخره در زبان عربی، نقش واجی دارد، یعنی خودش واج است. پس قبل از توصیف هر عنصر، در هر بخشی از تحلیل‌مان، باید همیشه نقش این عنصر را در زبان مشخص کنیم. البته ممکن است تولیدات آوایی، یعنی تولیدات اندام‌های گفتار، را نیز بدون اشاره به زبان معینی مطالعه نماییم. ولی از لحظه‌ای که آواها را در چارچوب یک زبان در نظر می‌گیریم، مطالعه این صداها بدون اشاره به نقششان در آن زبان کافی نیست.

اکنون مثال معروف کلید را در نظر بگیریم: کلید، فی حد ذاته، واقعیتی فیزیکی است، ولی ساخته دست بشر است. در مقام یک شیء فیزیکی ممکن است مورد علاقه موزه قرار گیرد، چون کلیدهای کمایش پرزرق و برق نیز داریم، کلیدهایی از جنس طلا یا نقره و جز آن. این طبقه‌بندی مبتنی بر اعتباری هنری است. ولی در زندگی روزمره، شکل یک کلید، طول میله‌اش، یا فلز ساخته شده از آن معمولاً بی اعتبار است، زیرا چیزی که معمولاً از کلید انتظار داریم این است که در را قفل یا باز کند. همین برای ما مهم است و در نتیجه اعتبارش نیز همین است.

به مجرد آنکه انسان در ساختن چیزی مداخله کند، اعتبار آن شیء از ماهیت فیزیکی‌اش جدا می‌شود و جالب‌توجه است که در برخی زبان‌های سرخ‌پوستی امریکا، گرچه تمایزی بین فعل و اسم وجود ندارد، اما بین اشیای طبیعی تمایز وجود دارد، مثلاً درخت، دریاچه یا کوه، و انسان و اشیای ساخت بشر نظیر خانه یا سبد. بدین ترتیب، کل عالم به دو بخش تقسیم می‌شود: مصنوعات، و باقی اشیاء.

بدین قرار، تمایز نقشی بین معتبر و نامعتبر و در نتیجه برقراری یک سلسله‌مراتب نقشی در زبان‌شناسی بلومفیلدی به کلی غایب بود. اما این تفاوت چندانی با تقابل بین آشکار و پنهان یا «بارز» و «مستتر»، چنان که در انسان‌شناسی امریکایی به کار می‌رفت، ندارد. چیزهای «آشکار» آنهایی‌اند که قابل مشاهده‌اند و هرآنچه در ورای اینها باشد «پنهان» است.

همان‌گونه که پیوندی بین دو نوع تقابل معتبر — نامعتبر و آشکار — پنهان می‌توان یافت، کسانی نیز بین معتبر در مقابل نامعتبر و روساخت در مقابل ژرف‌ساخت^۱، در اصطلاح‌شناسی چامسکی، نوعی رابطه برقرار کرده‌اند، اما این دورا نباید با هم معادل گرفت. ولی جالب‌توجه است که جماعت امریکایی — همان جماعتی که با مفهوم اعتبار، میانه‌ای نداشت — احساس کرد که واقعیت زبان‌شناختی به آن سادگی هم که پیروان بلومفیلد می‌خواستند قابل ساده‌سازی نیست. برای زبان‌شناسان امریکایی طبیعی بود که به دنبال چیزی باشند که بتواند پیچیدگی حقیقی واقعیت‌های زبانی را تبیین کند و این از دلایلی است که باعث شد زبان‌شناسی زایشی در امریکا به چنین توفیقی دست یابد. باید تأکید کنیم که گرچه اصل اعتبار در همه علوم انسانی صدق می‌کند، برای هر علمی، باید اعتباری در همان علم مشخص کرد. اما پیش از آنکه بتوانیم برای یک علمی، اعتبار معینی را مشخص کنیم، باید ملاحظه کنیم که هدف از موضوع آن علم چیست؛ این با علوم طبیعی فرق می‌کند که خود شیء بر اعتبار خود دلالت دارد. پیش از آنکه بتوانیم مشخص کنیم چه چیزی در زبان‌شناسی معتبر است، باید به این نتیجه برسیم که نقش اصلی زبان ارتباط است. پیش‌تر به قضیه لوی - استروس اشاره کردم که رویکردی نسبت به انسان‌شناسی فرهنگی را از زبان‌شناسی استخراج کرد؛ یعنی چند مفهوم را از زبان‌شناسی گرفت و به نحو استعاری بر انسان‌شناسی فرهنگی تطبیق داد. مثلاً شیوه ارتباط انسان با کلمات در زبان و شیوه ارتباط مردان با زنان در بین جوامع را با هم قیاس می‌کرد. قضیه مربوط به موقعیتی است که قبایل مختلف به منظور پرهیز از زنا با محارم، باید به نیت تبادل همسر با هم تماس برقرار نمایند. وقتی لوی - استروس از «ارتباط به وسیله زنان» سخن می‌گفت، البته داشت از این واژه استفاده‌ای کاملاً استعاری می‌کرد، چون وقتی در زبان‌شناسی می‌گوییم که به وسیله کلمات ارتباط برقرار می‌کنیم،